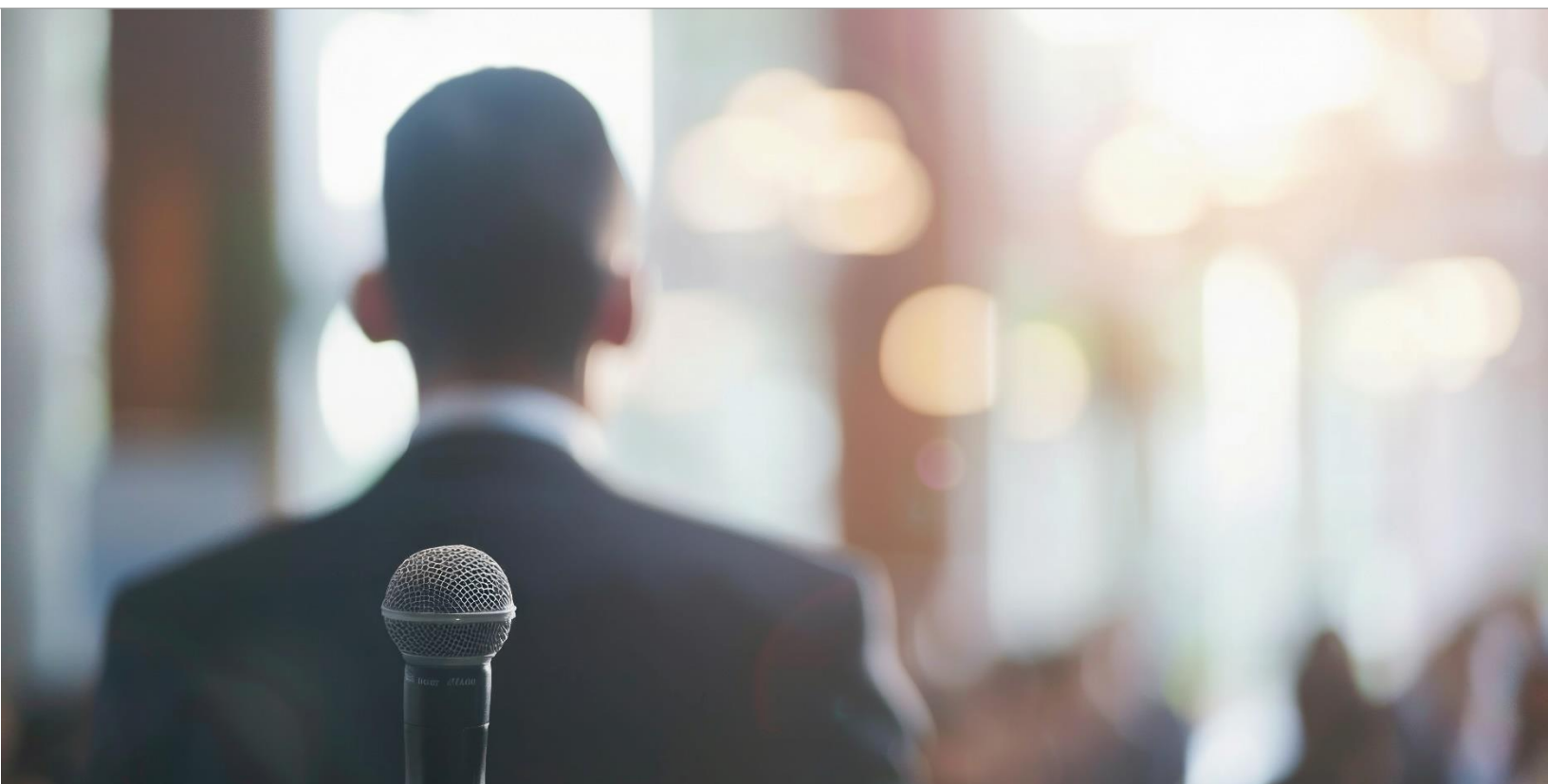




فقه سلف در جدال و مناظره

بندربن عبدالله الفایز | ترجمه: سعید خمیری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه سلف در جدال و مناظره

با توجه به پیشرفت‌های فوق العاده فنی و نزدیکی شدن مردم به یکدیگر به سبب این پیشرفت، دسترسی و اطلاع از فرهنگ و اعتقادات دیگران آسان شده است. با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اعتقادی افراد، و آسانی ارتباط گرفتن با دیگران و تساهل برخی از انسان‌ها در پرداختن به مسائل مربوط به علوم شرعی، بدون داشتن اطلاع کافی از موضوع مورد گفتگو و یا وارد شدن به این عرصه بدون در نظر گرفتن سود و زیان آن، باعث شده بحث‌ها و مناظره‌های بی فایده بسیاری در شبکه‌های اجتماعی در خصوص موضوعاتی که از اصول دین و مبانی آن به شمار می‌رود صورت بگیرد، که در بسیاری از موضوعات مورد بحث نه تنها فایده‌ای حاصل نشده، بلکه به فساد

انجامیده است. بنابراین بهتر بود که علاقه‌مندان در مجادله و مناظره به فقه سلف مراجعه می‌کردند، و با شناخت از روش آنان و الگو گرفتن از آنها وارد بحث و مناظره می‌شدند. به همین دلیل این نوشته را برای بیان «فقه سلف در جدال و مناظره» و بر اساس این دو موضوع به رشته تحریر درآورده‌ام.

مسئله اول: آنچه از سلف در رابطه با نهی از جدل و مناظره وارد شده است

سخنان فراوانی از سلف آمده است که از مجادله و مناظره در مسائل اعتقادی نهی می‌کردند، اما نقل شده که در مسائل فقهی به بحث و مناظره می‌پرداختند.^۱

گروهی از علما که در باب عقیده کتاب‌هایی نوشته‌اند، در کتاب‌های خود ابوابی را آورده و در ذیل آن احادیث متعددی را در نهی از مجادله و مناظره ذکر کرده‌اند، از جمله آجری آنجا که می‌گوید: «باب نکوهش بحث و جدل و درگیری در دین»^۲ و ابن بَطَّه که بابی دارد تحت عنوان: «باب نکوهش اختلاف

(۱) نگا: الإبانة الکبری ابن بطه ۵۴۵/۲ جامع بیان العلم وفضله ابن عبد البر ۹۴۸/۲.

(۲) الشریعة للآجری ۴۲۹/۱.

افکنی و درگیری‌های دینی»^۳ و لالکایی آن‌جا که می‌گوید: «سیاق آنچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم در نهی از مناظره با اهل بدعت و مجادله با آنان روایت شده است»^۴.

سکوت سلف نسبت به مجادله و مناظره و پرداختن به مسائل اعتقادی، از جهل و نادانی آنان نبوده، بلکه از روی تقوا و حفظ دین، همراه با در نظر گرفتن سود و زیان آن بوده است. چنانکه ابن رجب می‌گوید: «کسی که جایگاه سلف را بداند، در می‌یابد که سکوت آن‌ها نسبت به موضوعات مورد بحث قرار گرفته، و برخورد با زیاده‌روی در مجادلات و بحث‌ها، و [مخالفت با] زیاده‌روی در بحث و جدل، از نادانی و کوتاهی آنها نبوده، بلکه از تقوا و ترس از خدا و از روی بی‌توجهی به آنچه سودی ندارد و مشغول شدن به آنچه سودمند است، بوده است»^۵.

(۳) الإبانة الكبرى ابن بطه ۴۸۳/۲.

(۴) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة اللالكائي ۱/ ۱۲۸.

(۵) فضل علم السلف على علم الخلف لابن رجب ص ۹.

این موضع گیری قاطعانه سلف در مورد بحث و مناظره، برای پیشگیری از زیان‌ها و خطراتی است که درخود دارد و این را می‌توان از چند جهت بررسی کرد:

وجه اول: ماهیت مجادله و مناظره

ماهیت جدل و مناظره موجب سنگدلی و ایجاد کینه و از بردن دوستی می‌شود؛ امام مالک می‌گوید: «اختلاف در علم، سنگدلی و کینه ایجاد می‌کند».^۶

عبدالله بن الحسین می‌گوید: «اختلاف نظر، دوستی دیرینه را از بین می‌برد و روابط نزدیک را خراب می‌کند، و کمترین آن، این است که بذر تکبر کاشته می‌شود و تکبر قوی‌ترین عامل قطع روابط است».^۷

(۶) الإبانة الكبرى ابن بطه ۲/ ۵۳۰.

(۷) الإبانة الكبرى ابن بطه ۲/ ۵۳۰-۵۳۱.

ممکن است گفته شود که این را می‌توان به معنای زیاده‌روی، یا پرداختن به مباحث نکوهیده تعبیر کرد، ما نیز ذکر خواهیم کرد که نهی سلف در همه شرایط عمومیت ندارد.

وجه دوم: کسی که جدل و مناظره می‌کند

جدال و مناظره ممکن است باعث شود که صاحب حق در دفاع از آن ضعیف و مغلوب شود. به این معنی که شاید قادر به پاسخگویی به آن شبهه نباشد و یا پاسخ شبهاتی که در مناظره مطرح می‌شود را نداند و این جدال و مناظره منجر به متزلزل شدن ایمان و یقین او و کاشت شک در دل وی شود. از این رو، سلف صالح از بیم وقوع چنین امری، از مجادله و مناظره برحذر می‌داشتند. از مقوله‌های بزرگان در این باره می‌توان به گفتهٔ ابوقلابه اشاره کرد آنجا که می‌گوید: «با اهل بدعت هم‌نشینی و جدال نکنید، چرا که بیم دارم شما را در

گمراهی غوطه‌ور کنند، یا شما را در دین به بی‌راهه بکشانند همانگونه که خودشان به گمراهی کشیده شدند»^۸.

وجه سوم: کسی که با او جدل و مناظره می‌شود

ممکن است ضعف کسی که با او مناظره می‌کند سبب پایبندی وی - و تمسک کسانی که فریب او را خورده‌اند - به باورهای باطل او و سبب تعدی او بر اهل حق شود. از جمله آثاری که از سلف نقل شده نامه‌ای است که ابن فروخ به مالک بن انس - رضی الله عنه - نوشت، و در آن آمده است: «در سرزمین ما بدعت‌های زیادی وجود دارد و بررد آنها کتاب‌هایی نوشته شده است. مالک نیز در پاسخ او گفت: اگر درباره خود چنین گمانی داری می‌ترسم که دچار لغزش شده و هلاک شوی، به آنان پاسخ ندهد جز کسی که اطلاع کافی به ضوابط و احکام دین دارد و نمی‌توانند که بر او غالب شوند و این اشکالی ندارد. در غیر این صورت بیم از آن دارم کسی که با آنان مناظره کند و

(۸) الشریعة الآجری ۱/ ۴۳۵.

توانایی پاسخگویی به آنان را نداشته باشد به گمراهی کشیده شود یا نقطه ضعفی از او به دست آورند و در نتیجه بر بدعت‌ها یا فشاری نموده و دیگران را به گمراهی بکشانند».^۹

وجه چهارم: کسی که در مناظره‌ها به عنوان شنونده شرکت می‌کند

ممکن است شبهه‌ای که توسط مخالف مطرح شده در ذهن چنین کسی شک بیندازد و صاحب حق نتواند به طور رضایت بخشی به آن پاسخ دهد، یا ممکن است شبهه را فهمیده باشد اما پاسخ آن را نداند. چرا که رد، مستلزم بیان مقدمات اساسی است. و از جمله سخنان سلف صالح در این باره، جمله جعفر بن عبدالله است، آنجا که می‌گوید: «مردی نزد مالک بن انس آمد و گفت: یا ابا عبدالله {الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى} [طه: ۵] (پروردگار [آنگونه که شایسته جلال و مقام اوست] بر عرش قرار گرفت). چگونه بر عرش قرار گرفته است؟ گفت: هرگز ندیدم که مالک حالتی بدتر از شنیدن این سخن به او دست دهد، عرق کرد، در حالی که مردم در انتظار پاسخ او بودند. امام

(۹) الاعتصام الشاطبی ۳۸/۱.

فرمودند: استوای خداوند مشخص است، اما چگونگی آن نامشخص است، و ایمان به آن واجب بوده و پرسش درباره آن بدعت است و بیم آن را دارم که تو گمراه باشی، و دستور به بیرون راندن او از مسجد داد.^{۱۰}

وجه پنجم: موضوعات مورد اختلاف

چه بسا جدل و مناظره در مسئله‌ای بیهوده باشد و وارد شدن به آن از باب تکلف و سخت‌گیری باشد، از جمله سخنان سلف در این رابطه گفتار احمد بن حنبل است که می‌گوید: «از عیسی بن یونس در رابطه با آیه **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ** [الرحمن: ۲۶] (هر چه روی زمین وجود دارد، فناپذیر است) پرسیدم آیا حور عین می‌میرد؟ چرا که برخی با استدلال به سخنان جهمی‌ها این پرسش را مطرح می‌کنند. عیسی از این سوال بسیار ناراحت شد و گفت: ما احادیث را چنان زیر و رو کرده‌ایم که کسی نکرده است... و هرگز چنین چیزی نشنیده‌ایم.»^{۱۱}

^(۱۰) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة اللالكائي ۴۴۱/۳.

^(۱۱) الإبانة الكبرى ابن بطة ۴۰۳/۱.

گاهی جدال و مناظره با مخالف در رابطه با مسائل متشابه در نصوص شریعت صورت می‌گیرد، که مجادله در رابطه با آن از سوی سلف نکوهش شده است. از آثار ذکر شده در این رابطه گفته‌ی ایوب سختیانی است که می‌گوید: «امروز در میان اهل بدعت کسی را سراغ ندارم جز اینکه با پیش کشیدن مسائل متشابه بحث و مناظره می‌کند».^{۱۲}

عون بن عبدالله می‌گوید: «با فرقه‌ی قدریه همنشینی نکنید و نیز به مناظره ننشینید زیرا آنها قرآن را با قرآن به چالش می‌کشانند».^{۱۳}

همچنین بحث و جدل منجر به انتشار بیشتر شبهات مخالفان می‌شود؛ از سخنان سلف در این باره نقلی هست که لالکائی در کتاب خود آورده و می‌گوید: «هیچ جنایتی در حق مسلمانان بزرگتر از مناظره با اهل بدعت نبوده، و هیچ تحقیری [علیه اهل بدعت] بالاتر از بی‌تفاوتی سلف صالح

(۱۲) الإبانة الكبرى ابن بطه ۵۰۱/۲.

(۱۳) الإبانة الكبرى ابن بطه ۴۶۶/۲. و نگا: شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة اللالكائی ۱/

نسبت به آنها نبوده است، تا جایی که آنها از خشم و غضب نسبت به این بی تفاوتی می‌مردند و راهی برای اظهار بدعتشان نمی‌یافتند، تا اینکه عده‌ای فریب خورده آمدند و راه را برایشان گشودند و راهنمای آنها در نابودی اسلام شدند، اختلاف در میانشان زیاد شد و دعوت اهل بدعت از طریق مناظره آشکار شد و آنچه تا دیروز شنیده نمی‌شد به گوش خاص و عام رسید».^{۱۴}

مساله دوم: آنچه از سلف صالح درباره بحث و مناظره با مخالفان نقل شده است

هشدارهایی که از سلف درباره جدال و مناظره آمده، عام و دائمی نبوده، بلکه این هشدارها بستگی به منافع و مفاصد داشته است. برای همین زمانی که سلف مجبور به جدل با اهل بدعت شدند، از باب دفع تعدی و برای جلوگیری از مفسده‌های بیشتر با آنان مناظره کردند، با اینکه نزد سلف اصل بر مناظره نبوده بلکه بر اساس نیاز مردم و بستگی به شرایط زمانی و مکانی و با در نظر

(۱۴) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة اللالكائی ۱/ ۱۹. و نگا: الشريعة الآجری ۱/ ۴۴۹.

گرفتن ضوابط شرعی و مصلحت‌های موجود و اولویت‌ها، به بحث و مناظره می‌پرداختند.

ذهبی می‌گوید: «در دوران لیث، و مالک، و اوزاعی بدعت‌ها کمرنگ و سنت‌ها آشکار و پررنگ بود، اما در زمان احمد بن حنبل، و اسحاق، و ابی عبید، بدعت‌ها زیاد شد و بزرگان دین مورد فتنه و امتحان قرار گرفتند و اهل بدعت زیر پرچم حکومت سر بلند کردند و علما و دانشمندان اسلام مجبور به مجادله و مناظره در سایه قرآن و سنت شدند و با گذشت زمان، بدعت‌ها منتشر شد و علما مجبور شدند با کتاب و سنت به آنان پاسخ دهند سپس [این جدل‌ها] بسیار شد و علما همچنین مجبور شدند [علاوه بر کتاب و سنت] با ادله معقول به آنان پاسخ دهند پس جدل به طول انجامید و اختلاف بسیار شد و شبهات به وجود آمدند. از خداوند عافیت را خواهانیم»^{۱۵}.

از سخنان سلف در این باره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

^(۱۵) سیر أعلام النبلاء الذهبي ۸ / ۱۴۴.

۱- عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: «هر کس دین خود را مورد هدف خصومات (بحث و جدل با اهل بدعت) قرار دهد [در عقاید خود] بسیار دچار جابجایی خواهد شد».^{۱۶}

این نص صریحی در نهی از جدال و مناظره است، اما می‌بینیم که خود گوینده این سخن - عمر بن عبدالعزیز - با غیلان دمشقی در رابطه با قدر مناظره کرده است،^{۱۷} و این نشان می‌دهد که این هشدارها عام نبوده است، و ابن عبدالبرّ به وجه هشدار او درباره جدل و مناظره اشاره نموده و می‌گوید: «عمر بن عبدالعزیز رحمه الله کسی است که نسبت به ورود در مناظره‌ها و مجادله‌ها بسیار سخت‌گیری می‌کرد، و اوست که می‌گوید: «هر کس دین خود را هدف اختلافات قرار دهد بسیار تغییر اندیشه می‌دهد»، اما همین که مجبور به این کار شد و در سخن [طرف مقابل] علائم رستگاری دید و امید برد که الله او را به

(۱۶) الإبانة الكبرى ابن بطة ۲ / ۵۰۳.

(۱۷) نگا: السنة عبد الله ابن الإمام أحمد ۲ / ۴۲۹.

سبب وی هدایت کند، لازم دید که بیان نماید، پس تبیین نمود و جدل کرد و ایشان - رحمه الله - یکی از راسخان در علم بود».^{۱۸}

۲- ابن عون می‌گوید: «شنیدم که محمد بن سیرین از جدال نهی می‌کرد مگر با فردی که امید به بازگشت او به سوی حق را داری».^{۱۹}

این گفته ابن عون نشان می‌دهد که مناظره و مجادله ذاتاً مورد نهی نیست، بلکه بستگی به منافع و مفسد آن دارد و این همان چیزی است که از جدال کننده و مناظره کننده انتظار می‌رود.

۳- از بشر بن حارث پرسیده شد که اگر شخصی در تشییع جنازه‌ای با آن‌ها - اهل بدعت - همراه باشد و با او به مناظره بپردازد و خودنمایی کند، آیا پاسخشان را بدهد؟ گفت: اگر شخص بی سوادى همراهت باشد جوابش را

(۱۸) جامع بیان العلم وفضله ابن عبد البر ۲/ ۹۶۷.

(۱۹) الإبانة الكبرى ابن بطه ۲/ ۵۴۱.

بدهید تا گمان نکند که سخن درست همین است که آنان می‌گویند، اما اگر تنها شما و آنان (اهل بدعت) بودید نه مناظره کنید نه و جوابشان را بدهید».^{۲۰}

اینجا بشر بن حارث مجرد شبهه پراکنی را مجوزی برای پاسخ دادن به آن نمی‌داند، بلکه پاسخ به شبهات را به وجود مصلحت گره می‌زند، و مصلحتی که اینجا حاصل می‌شود شنیدن سخن توسط کسانی است که فریب آن‌ها را خورده‌اند و در این مناظره‌ها منفعت آشکار وجود دارد.

۴- امام احمد می‌گوید: «به سکوت دستور می‌دادیم، اما وقتی به امری فراخوانده شدیم که در رد آن چاره‌ای نداشتیم، لازم شد درباره آن تبیینی نماییم که سخن (اهل بدعت) آنان را نفی کند، سپس به این آیه قرآن استدلال نمود: **وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**» [النحل: ۱۲۵].^{۲۱}

(۲۰) الإبانة الكبرى ابن بطه ۲/ ۵۴۲.

(۲۱) الآداب الشرعية ابن مفلح ۱/ ۲۰۷. و نگا: نقض الدارمی علی المریسی ۱/ ۵۳۸، السنة خلال

این سخن امام احمد اشاره به تفاوت گذاشتن میان موقعیت‌های گوناگون دارد که خود در مجادلات یک اصل محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که مجادله موضوعی عارض بوده که به مصلحت باز می‌گردد.

۵- امام آجری می‌گوید: «اگر شخصی بگوید در صورت آنکه برای مدتی ناچار شوم با آن‌ها مناظره کنم و حجت را برای آن‌ها اقامه کنم، آیا با آن‌ها مناظره نکنم؟ به او گفته می‌شود: این ناچار بودن زمانی است که مناظره با رهبر یک مذهب باشد که پیروانی دارد که از او پیروی می‌کنند و مردم را به مذهب خود فرا می‌خواند، مانند حادثه‌ای که برای امام احمد پیش آمد که سه نفر از خلفا مردم را مورد فتنه قرار می‌دادند و آن‌ها را به سوی مذهب فاسد خود فرا می‌خواندند، و علما چاره‌ای نداشتند جز اینکه از دین دفاع کنند، و هدف کلی آن‌ها: معرفی حق و باطل به مردم بود، و مناظره‌ای که رخ می‌داد از روی ناچاری بود، نه از روی اختیار».^{۲۲}

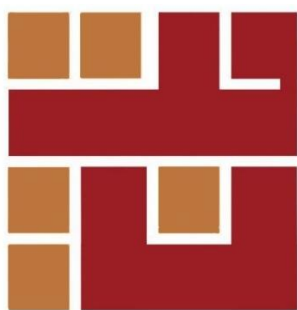
(۲۲) الشریعة الآجری ۱/۴۵۴.

و در اینجا اشاره آشکاری به وجود مصلحت در مناظره وجود دارد و شخصی که با او مناظره می‌شود باید کسی باشد که بر زیر دستانش تأثیرگذار باشد، بنابراین مناظره در گرو تحقق مصلحتی است که به نصرت دین باز می‌گردد و همچنین از بین رفتن ابهامی که مردم به سبب قدرت اثرگذاری طرف مورد مقابل دچار شده‌اند.

آنچه از مطلب فوق بر می‌آید این است که در نزد سلف، اصل بر ممانعت و نهی از جدال و مناظره بوده و پرداخت آن‌ها به مناظره و جدال در گرو مصلحت‌ها بوده، به همین دلیل سلف با وجود آنکه از سوی اهل بدعت به مناظره دعوت می‌شدند، مناظره‌های زیادی از آنان گزارش نشده است، بلکه بر اساس پژوهش برخی محققان مجموع مناظره‌هایی که از سلف در طی سه قرن نخست اسلام گزارش شده نزدیک به بیست مناظره بوده است.^{۲۳}

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

(۲۳) نگا: منهج أهل السنة والجماعة في تدوين علم العقيدة ناصر الحنینی ص ۱۰۶۳.



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies